

The Position of a Contrario Sensu of Description in the Principles of Shieh Jurisprudence and Iranain Civil Law

Mirghasem Jafarzadeh 

Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Iman Hosseinpour Sharafshad* 

Ph.D. Student, Department of Private Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran

Abstract

In this research it is shown that attributing a contrario sensu to a description used by the legislator when providing legal rules is much debatable among Islamic Law Scholars. The same debate seems to exist among Iranian legal writers. The detailed examination of this research does also show the fact that when justifying a contrario sensu for description, some scholars in Shieh Jurisprudence are of the opinion that in order to prove such implied indication for description it should be an exclusive causal link between description used and the express contemplated Legal rule. In contrary to this view, it is suggested by the writers that it would suffice if it is proved that there is definite causal link between the description used and the legal rule provided by express language. Likewise, although the result is challengeable in the Principles of Shieh Jurisprudence, it can be suggested by confidence that such Sensu can be attributed to the Iranian Civil Law Lawmakers in most of cases. This view can be justified by various arguments such as the usual intention of the authority using such language to provide legal rules, normal perception of the addressed persons, reasonable meaning of the texts used by the legislator, constant precedents of the reasonable persons, the reasonability of the legislator, the principle of the necessity of generality in providing the legal rules and the usual use of such language in providing legal rules. Based on this suggestion and in order to identify what kind of description could result into a contrario Sensu or not, the description used in law texts, shall be divided into an indicative which has a contrario Sensu or an explanatory which has not. It shall also be divided into a description which is used to describe the subject-matter and the one which describes the legal rule. In the first case it has not a contrario Sensu and in the second one has. Finally, it is also shown that "the description used in the law texts, has in principle a contrario Sensu, unless it is proved to be an explanatory, or subject matter-conditioning or has no causal linkage with the legal rule provide by express language."

Keywords: a Contractio Sensu, a forfitio Sensu, a Contractio Sensu of Description in the Principles of Jurisprudence, a Contractio Sensu of Description in the Civil Law.

- This article is taken from the doctoral thesis of Mazandaran University.


* Corresponding Author: imanhosseinpour@yahoo.com

How to Cite: Jafarzadeh, M., & Hosseinpour Sharafshad, E. (2022). The Position of a Contrario Sensu of Description in the Principles of Shieh Jurisprudence and Iranain Civil Law. *Private Law Research*, 11(40), 9-38. doi: 10.22054/jplr.2022.39874.2121




جایگاه مفهوم وصف در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

میرقاسم جعفرزاده 

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران

ایمان حسین پور شرفشاد* 

چکیده

این تحقیق نشان می‌دهد که برخی از اصولیین شیعه، وصف را دارای مفهوم دانسته، ولی مشهور علمای اصول آن را فاقد مفهوم می‌دانند. علاوه بر این، این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به رواج پرسش در حقوق موضوعه، ارائه پاسخی مستدل به این پرسش برای حقوق‌دانان نیز دارای اهمیت بسیاری می‌باشد. با این هدف، بررسی‌های تفصیلی در این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که برخی برای اثبات مفهوم، بر این نظرند که باید بین وصف و حکم مقرر در منطق، ملازمه از نوع سببیت انحصاری وجود داشته باشد. اما این بررسی نشان داد، صرف وجود ملازمه قطعی مابین وصف و حکم منطق کفایت می‌کند، زیرا، با عنایت به مقصود گوینده، برداشت عرفی مخاطب و مفسر، ظهور عرفی و تبادل، بنای عقلا، حکیم بودن قانون‌گذار، اصل تعیین قاعده کلی در قوانین، استقراء و کثرت استعمال می‌توان بر وجود مفهوم مخالف برای اکثر اوصاف، لااقل در حقوق موضوعه اظهار نظر نمود. در این تحقیق، همچنین نشان داده می‌شود که وصف در یک تقسیم‌بندی به احترازی که واجد مفهوم بوده و توضیحی و غالبی که فاقد مفهوم هستند، تقسیم می‌شود. همچنین، وصف گاه، قید حکم است که دارای مفهوم بوده و گاه، قید موضوع است که فاقد مفهوم می‌باشد. در نهایت، در این تحقیق نشان داده می‌شود که «وصف» در قوانین موضوعه علی‌الاصول دارای مفهوم مخالف است مگر اثبات شود، توضیحی، غالبی یا قید موضوع است یا ملازمه‌ای با حکم منطق، ندارد.»

کلیدواژه‌ها: مفهوم وصف در اصول فقه، مفهوم وصف در حقوق موضوعه، مفهوم مخالف، مفهوم موافق.

مقدمه

شارع احکام شرعی و قانون‌گذار قوانین موضوعه، غالباً با استفاده از اوصاف^۱ در کنار موضوعات احکام شرعی و قانونی، حدود و قیود موضوع را مشخص کرده و حکم شرعی و یا قانونی مورد نظر را بر چنین موضوعی، مترتب می‌نمایند. در تفسیر متون شرعی و قانونی چنین سازوکار لفظی را ابزار مناسب برای رفع اجمال به منظور کشف و احراز مقصود و منظور واضح قانون توصیف می‌نمایند^۲ پرسش اصلی فیما بین اصولیین و حقوقدانان در واقع این است: آیا قصد جدی شارع و قانون‌گذار از بیان وصف، انتفای حکم با انتفای وصف و ترتب حکم خلاف است یا خیر؟ علیرغم اهمیت فقهی، در پاسخ به این سؤال بین علمای اصول وحدت نظر وجود ندارد و بر همین اساس در خصوص وجود مفهوم برای وصف، اختلاف نظر معنی داری رخ داده است. در حقوق موضوعه نیز چنین اختلاف نظری مشاهده میشود. با این وجود، این تحقیق می‌کوشد نشان دهد که وصف در قانون علی‌القاعده دارای مفهوم می‌باشد. اهمیت این پرسش زمانی بیشتر نمایان می‌شود که توجه گردد نظرات مطرح شده در خصوص این بحث، بیشتر در خصوص جملات مطروحه در قرآن و احادیث بوده است ولی باید با تطبیقی معقول، بررسی شود

۱. منظور از وصف در بحث مفهوم، وصف اصولی است که اعم از صفت در اصطلاح نحوی بوده و شامل حال، تمیز، مضاف‌الیه، جار و مجرور نیز می‌شود (مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مترجم: هُدایی، علیرضا، ج ۱، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۸). ص ۱۲۱؛ صدر، سیدمحمدباقر، قواعد کلی استنباط (دروس فی علم الاصول)، مترجم: اسلامی، رضا، ج ۲، (قم: ناشر بوستان کتاب، ۱۳۸۴). ص ۲۹۴؛ قله‌ای خوبی، خلیل، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷). ص ۶۳؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، (قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰). ص ۸۹۱؛ سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، مترجمان: غروی، محسن و طالبیان، سیدمحمدرضا، (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۰). ص ۲۸۵؛ زراعت، عباس. مبانی استنباط حقوق، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۱). ص ۱۴۸؛ لطفی، اسدالله، مبانی استنباط حقوق اسلامی - اصول فقه، ج ۱، (تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۱). ص ۱۵۵؛ سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، مترجم: زراعت، عباس، ج ۱، (تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۲). ص ۳۸۸؛ ایروانی، باقر، شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی، ج ۳، (قم: انتشارات نصایح، ۱۳۹۵). ص ۲۸۲؛ نوبهار، رحیم، اصول فقه (مباحث الفاظ و قواعد تفسیر متن)، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵). ص ۱۴۴.

۲. اصغری آقمشهدی، فخرالدین؛ تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین، «مطالعه تطبیقی تأثیر عرف و عادت در تفسیر قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران»، «مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دانشگاه تهران، دوره ۸، شماره

که آیا در قانون نیز، وجود مفهوم برای وصف همانند فقه است. مطالعات پیشین در رابطه با وصف، طبیعتاً یا در خصوص فقه بوده است و یا غالباً به تسری آنچه در اصول فقه مطرح شده به حقوق توجه شده است، ولی باید تفاوت‌هایی که ممکن است بین فقه و قانون در این زمینه وجود داشته باشد را بررسی و منعکس نمود. با بررسی کتب اصولی مشاهده می‌شود که بیشتر اظهارنظرهای مذکور در کتب و حتی مثال‌های مورد استناد هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر نداشته و نویسندگان اصولی کم‌تر به دنبال بررسی مصداقی و تطبیق قاعده بر آنها بوده‌اند. در واقع، آنچه در کتب اصولی مورد اهتمام علمای اصول می‌باشد انعکاس لوازم نظری و عقلی مفهوم وصف است تا جنبه‌های عملی و کاربردی. با این وجود، در سال‌های اخیر، برخی اصولیین به شکلی تحسین‌برانگیزی با بررسی مصداقی موضوع مزبور را طرح و بررسی نموده‌اند. به تبعیت از چنین رویکرد، در این مقاله، علاوه بر بررسی نظریات علمای اصول در خصوص مفهوم وصف، شرایط تحقق مفهوم و اقسام وصف، آرای فقهی فقیهان در فقه نیز با حقوق موضوعه تطبیق و با بررسی مصداقی وصف در مقررات قانونی پیشنهادات عملی و کاربردی مناسب نیز ارائه می‌شود.

۱. جایگاه مفهوم وصف در اصول فقه امامیه

در بین علمای اصول زمانی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد، اختلاف اساسی بر سر این موضوع است که آیا وصف مفهوم دارد یا خیر و اگر وصف مفهوم داشته باشد، بر مبنای ظهور عرفی حاصل از آن، حجت و قابل استناد است و بحث اساسی بر حجت بودن مفهوم وصف نبوده، بلکه بر مفهوم داشتن یا مفهوم نداشتن مفهوم وصف است. یعنی نزاع در مفهوم وصف، این است که آیا جمله متضمن وصف، بر انتفاء حکم در صورت انتفای وصف، دلالت می‌کند یا خیر؟^۱ یک بررسی اجمالی آرای اصولیین نشان می‌دهد که مشهور علمای اصول، وصف را دارای مفهوم نمیدانند.^۲ در برابر، برخی نیز ضمن عدم پذیرش

۱. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۰۹.

۲. گروه مطالعات اسلامی دایرةالمعارف انسان‌شناسی زیر نظر محمدحسین مختاری، اصول فقه-مبانی حقوق اسلامی، (تهران: انجمن قلم ایران، ۱۳۷۸). ص ۶۷؛ انصاری، مرتضی، مطراح الانظار-تقریرات انصاری، ج ۲، (قم: انتشارات مجمع فکر اسلامی، ۱۳۸۳). صص ۷۹ و ۸۲؛ محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵). ص ۸۲؛ قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، اصول فقه کاربردی، ج ۱، (قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و

مفهوم برای وصف، بر این عقیده اند: «بنای عقلا از استفاده از وصف در گفت و گوها، برآوردن علت منحصره و مفهوم گیری بوده و از سخنان یکدیگر معمولاً استفاده مفهوم می کنند. طبق این نظر، صفت در عقود و ایقاعات نیز دارای مفهوم است.»^۱ ضمناً، آندسته از اصولیهایی که وصف را فاقد مفهوم می دانند، به قاعده «اثبات شیء، نفی ما عدا (ه) نمی کند» استناد کرده و بیان داشته اند که گوینده تنها حکم موضوع را با وصفی که بر آن عارض شده است، بیان کرده و در خصوص موضوعی که این وصف را ندارد ساکت است.^۲ همچنین، یکی از بزرگترین علمای اصول که از فقدان مفهوم برای وصف گفت و گوی مفصل نموده است، شیخ مرتضی انصاری است. ایشان تفاوتی بین لقب و وصف قائل نبوده و به طور کلی بر عدم مفهوم اظهار نظر می نماید.^۳ حال آنکه به عقیده نگارندگان، مفهوم وصف را باید جدای از لقب بررسی کرده و حکمی خاص برای مفهوم مخالف وصف مشخص نمود.^۴ در این راستا، ممکن است در خصوص وجود مفهوم برای وصف، قائل به تفکیک و تفصیل شد و با تقسیم نمودن وصف به احترازی و توضیحی، احترازی را واجد مفهوم و توضیحی را فاقد مفهوم دانست.^۵ البته برخی قید احترازی را نیز به طور اطلاق، واجد مفهوم نمی دانند؛ زیرا قانون گذار در مورد فرض عدم قید، ساکت

دانشگاه و سمت، ۱۳۸۹). صص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۵؛ شهبازی، محمدحسین، درس هایی از اصول فقه، (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳). ص ۹۶.

۱. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، پیشین، ص ۲۹۱؛ سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، پیشین، ص ۳۹۴.

۲. محقق داماد، سیدمصطفی، مباحثی از اصول فقه، ج ۱، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۴). ص ۱۲۶.

۳. انصاری، مرتضی، پیشین، ص ۷۹.

۴. لقب در واقع، لفظی است که اگر به همراه اسم می آمد، وصف محسوب می شد ولی جانشین اسم شده و دیگر وصف تلقی نشده، بلکه از نظر ادبیاتی اسم محسوب می شود و در این زمینه آمده است که وصف، گاهی معتمد بر موصوف است؛ یعنی مشتمل بر ذکر موصوف هم می باشد، مثل «به مردان عالم احترام بگذارید» و گاهی خالی از ذکر موصوف است و به اصطلاح معتمد بر موصوف نیست، مانند «به عالم احترام بگذارید» و در مورد اول مردان، موصوف است و عالم، وصف است و نزاع در باب مفهوم وصف، اختصاص به مورد اول دارد و مورد دوم داخل در مفهوم لقب است، لکن مفهوم لقب را کسی قائل نشده و برای لقب، مفهومی را معتقد نیستند (مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۰۹؛ لنکرانی، فاضل، سیری کامل در اصول فقه-دوره ده ساله خارج اصول، ج ۷، قم: انتشارات فیضیه، ۱۳۸۴). ص ۵۴۶؛ قبله ای خوبی، خلیل، پیشین، ص ۶۳؛ صدر، سیدمحمدباقر، پیشین، ص ۲۹۸؛ سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۳۸۹.

۵. محمدی، ابوالحسن، پیشین، ص ۸۷؛ شهبازی، محمدحسین، پیشین، صص ۸۷ و ۹۶.

است و با صرف سکوت نمیتوان بر قصد حکم مخالف از سوی ایشان اظهار نظر نمود.^۱ به باور این گروه «اما باید تصدیق کرد که در عرف نگارش و وضع قانون، در بسیاری از موارد، وصف و قید، جنبه مفهومی دارد و نظر قانونگذار نسبت به مفهوم مخالف متبادر می‌گردد.»^۲ و گاه نیز جهت برداشت مفهوم مخالف وصف، شرایطی ذکر شده که در ذیل به برخی از این شرایط، اشاره خواهد شد.

۲. شرایط تحقق مفهوم مخالف برای وصف

در مواد قانونی، وصف یا اوصاف بسیاری به چشم می‌خورد؛ زیرا قانونگذار موظف است، موضوع و قلمروی حکم خود را به دقت و روشنی مشخص کند.^۳ اما مطابق نظر برخی نویسندگان اصول، برای اینکه بتوان از جمله‌ای که متضمن وصف است مفهوم و معنایی برداشت نمود، ممکن است لزوم تحقق شرایطی لازم باشد. برخی شرایط نیز جزء شرایط وجود مفهوم مخالف برای شرط بیان شده است^۴ که در خصوص این شرایط تفاوتی بین شرط و وصف وجود ندارد و لذا این شرایط را نیز در این قسمت بررسی کرده و به شرح و نقد آن‌ها پرداخته خواهد شد:

۱-۲. وجود ملازمه میان وصف موضوع با حکم منطوق

منظور از این شرط، آن است که تحقق حکم، متوقف و معلق بر وجود وصف باشد؛ بنابراین در روابط اتفاقی که رابطه تلازم برقرار نیست، مفهوم وصف منتفی است. برای مثال اگر گفته شود: «علی که عینک به چشم دارد، اهل مطالعه است.» رابطه ملازمه بین «عینک به چشم داشتن» و «اهل مطالعه بودن»، وجود ندارد و اگر ملازمه و وابستگی وجود نداشته

۱. محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. همان.

۳. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۳.

۴. جهت بررسی پیش‌تر ر.ک. محقق داماد، سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه، ۱۳۸۷، دفتر اول، صص ۱۲۲-۱۲۳؛ لنکرانی، فاضل، سیری کامل در اصول فقه - دوره ده ساله خارج اصول، ۱۳۸۴، جلد هفتم، دروس مربوط به مفهوم شرط؛ مظفر، محمدرضا، اصول فقه، جلد اول، ۱۳۷۸، ۱۱۲؛ محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹؛ قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، اصول فقه کاربردی، ۱۳۸۹، جلد اول، ص ۱۶۰؛ گودرزی، محمود، آئین استنباط در حقوق اسلامی، ۱۳۸۷، تهران، انتشارات مجد، صص ۵۹-۶۰.

باشد، چنین جمله‌ای دارای مفهوم وصف نخواهد بود. به عنوان نمونه، در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی^۱: «طلاق باید... در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند، واقع گردد»؛ طلاق، ملازمه با عادل بودن شاهد دارد.^۲

۲-۲. ملازمه سببی میان وصف موضوع با حکم منطوق

طبق همین نظر، دومین شرط تحقق مفهوم برای وصف این است که بین حکم منطوق و وصف موضوع، رابطه ملازمه از نوع سبب و مسببی باشد یعنی وصف، سبب ایجاد حکم باشد. اما به نظر نگارندگان برای برداشت مفهوم وصف، لازم نیست که رابطه وصف و حکم از نوع سببیت باشد بلکه کافی است ملازمه قطعی و حتمی باشد و برای مثال در عبارت «شب کوتاه، روز طولانی را در پی دارد» بین وصف و حکم، ملازمه وجود دارد ولی وصف، سبب ایجاد حکم نیست؛ زیرا وصف «کوتاه بودن شب» و حکم «طولانی بودن روز»، هر دو معلول و مسبب از علت ثالثی هستند و هیچ‌یک، سبب یا علت دیگری نیست و مفهوم این جمله عبارت است از «شب طولانی، روز طولانی را در پی ندارد».

البته برخی ادعا نموده‌اند که بیشتر علمای اصول، عقیده دارند که از تعلیق حکم بر وصف، به دلیل فهم عرفی، علیت و سببیت مستفاد است،^۳ اما این ادعا نیاز به اثبات دارد. برای مثال در خصوص ماده ۱۰۵۴ ق.م. که بیان داشته: «زنان با زن شوهردار یا زنی که در عده رجوعیه است، موجب حرمت ابدی است»؛ برخی بر این باورند: «نظر به اصل جواز و مفهوم ماده بالا، زنا با زن بی شوهر و زنی که در عده نمی‌باشد، مانع از نکاح نیست»^۴. از نظر این گروه، ماده فوق دارای مفهوم وصف می‌باشد.

۲-۳. انحصاری بودن سببیت

به عقیده برخی از علمای اصول علاوه بر اینکه بین وصف و حکم باید ملازمه از نوع سببیت وجود داشته باشد، این سببیت باید از نوع انحصاری باشد. اینان همچنین، عقیده دارند

۱. زین پس ق.م.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۱). ص ۳۴۵.

۳. ضیائی بیگدلی، محمدحسین، اصول فقه، (قم: موسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۶)، ص ۶۹.

۴. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۴، (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۴). صص ۳۸۸-۳۸۹.

وصفی که علت انحصاری حکم نیست، نمی‌تواند دارای مفهوم باشد،^۱ برای مثال در ماده ۱۹۹ ق.م.م: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه، موجب نفوذ معامله نیست»، هر چند قید «حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه»، قید احترازی است ولی از آنجایی که صرفاً چنین رضایی سبب عدم اعتبار نبوده و برای مثال رضای صغیر و غیررشید نیز همین اثر را دارد. از نظر اینان، سبب انحصاری نبوده و لذا این جمله دارای مفهوم وصف نمی‌باشد،^۲ اما به نظر می‌رسد که این مورد، جزء شرایط وجود مفهوم مخالف وصف نباشد؛ زیرا حتی اگر وصف، سبب انحصاری حکم مقرر در منطوق هم نباشد، باز هم قانون‌گذار از بیان چنین موادی، علاوه بر منطوقی که مد نظر داشته است، به دنبال مفهوم مخالف نیز می‌باشد و هر شنونده‌ای نیز دو معنی را برداشت می‌کند؛ یکی منطوق جمله و دیگری مفهوم مخالف وصف جمله و مفهوم مخالف وصف این جمله عبارت است از این که «رضای حاصل بدون اکراه یا اشتباه از این جهت نافذ است». در واقع، قطعاً نفوذ معامله شرایط بسیاری دارد که اصولاً گوینده، تمام شرایط و موانع را در یک جمله بیان نمی‌کند و منظور گوینده این است که معامله از این جهت که رضا بدون اشتباه و اکراه است نافذ است، مگر دلیل دیگری بر غیرنافذ بودن آن یافت شود. نکته حائز اهمیتی که باید به آن توجه نمود این است که حتی منطوق جملات هم در بسیاری مواقع همین حالت را دارند بدین شرح که گاه در جمله‌ای حکمی بیان شده است، اما تحقق آن حکم، منوط به شرایط و اوصاف دیگری است که تمام آن موارد در آن جمله بیان نمی‌شود و گوینده در مقام بیان تمام شرایط لازم برای تحقق آن حکم نیست و در واقع حتی نمی‌توان گفت منطوق جمله به صورت همیشگی و تحت هر شرایطی صدق می‌کند. برای مثال، در ماده ۲۹۱ ق.م.م: «ابراء ذمه میت از دین صحیح است»، بدون شک اگر بخواهیم دقیق‌تر به این جمله توجه کنیم، صحت ابراء دین از ذمه میت، همیشه صحیح نیست و برای صحیح بودن شرایط دیگری از جمله قصد، اهلیت و مواردی دیگر نیز لازم است. زیرا، بی تردید نمی‌توان بر این باور بود که علمای اصول این جمله را دارای منطوق ندانسته و هیچ معنایی از آن برداشت نمی‌کنند؛ چرا که این جمله دارای معنای مستقیمی است که به ذهن مخاطب و مفسر می‌رسد و آن عبارت

۱. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۶؛ محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، ص ۱۲۹؛ ابروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۳.

۲. محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، ص ۱۲۹.

است از اینکه ذمه میت را نیز می توان بری نمود و چنین ابرائی صرف نظر از سایر شرایط آن صحیح است.

برخی نیز بیان داشته اند: «بنای مردم در گفت و گوهایشان، بر آوردن علت منحصره و مفهوم گیری است و از سخنان یکدیگر استفاده ی مفهوم می کنند»^۱ و با اتکا به همین برداشت و فهم عرفی بر مفهوم داشتن وصف اظهار نظر می کنند. این برداشت به این دلیل است که در جملات قانونی، اولاً آیا گوینده و قانون گذار از بیان وصف، مفهوم مخالف را اراده کرده و ثانیاً مخاطب و مفسر، نیز مفهوم مخالف را برداشت می نماید. زیرا، اگر قائل باشیم که وصف در صورتی که سبب انحصاری نباشد، دارای مفهوم نیست، با مشکل بسیار جدی در نظام حقوقی مواجه خواهیم شد؛ چون در این صورت باید برداشت عمومی مخاطبین و مفسرین قانون و منظور قانون گذار را کنار بگذاریم.

همچنین، باید به این مسأله نیز توجه نمود که اگر قرینه ای وجود داشته باشد که حکم، با منتفی شدن وصف از بین می رود، تردیدی در مفهوم داشتن وصف نخواهد بود و اصولاً بحث وجود مفهوم و کانون نزاع در جایی است که هیچ گونه قرینه ای نباشد.^۲ برای مثال در ماده ۲۹۶ ق.م. «تهاتر، فقط در مورد دو دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو به اختلاف سبب.» استفاده از لفظ «فقط» توسط قانون گذار، قرینه ای است بر اینکه اگر وصف «که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه» منتفی شود، حکم تهاتر نیز منتفی می شود و وصف در این مورد قطعاً دارای مفهوم است.

۳. وصف های دارای مفهوم و فاقد مفهوم

در بررسی وجود مفهوم مخالف برای وصف، باید به برخی تقسیم بندی های آن اشاره نمود؛ زیرا وصف، به انواع متفاوتی تقسیم می شود که برخی از آنها قطعاً واجد مفهوم نیست:

۱. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، پیشین، ص ۲۹۱.

۲. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۲؛ قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، صص ۱۶۲ - ۱۶۳؛ سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۲۸۹ - ۲۹۱؛ زراعت، عباس، پیشین، ص ۱۵۲؛ ایروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۲؛ نوبهار، رحیم، پیشین، ص ۱۴۶.

۳-۱. تقسیم‌بندی اول وصف

در یک تقسیم‌بندی، وصف، تقسیم می‌شود به: ۱. وصف احترازی یا تقییدی؛ ۲. وصف توضیحی یا تأکیدی؛ ۳. وصف غالبی یا اغلب؛ بعضی از این قسم‌ها، دارای مفهوم و برخی فاقد مفهوم هستند.

۳-۱-۱. وصف احترازی (تقییدی)

احتراز به معنای پرهیز کردن است^۱ گوینده و قانون‌گذار با بیان برخی اوصاف، قصد دارد که آن را از سایر اوصاف جدا نماید که چنین وصفی را احترازی یا تقییدی گویند. اگر وصف، از نوع احترازی باشد، موصوف، مقید می‌شود و لفظ مقید، شامل سایر قیود نشده و در صورت فقدان وصف احترازی، حکم، جاری نخواهد شد و چنین وصفی، دارای مفهوم است. برای مثال عبارت «عقد معوض»، شامل عقود مجانی نمی‌شود؛ همچنین عبارت «نکاح دائم»، شامل نکاح موقت نیست.^۲ اوصاف «دائمی باشد» و «ممنوع از ارث نباشند» در ماده ۹۴۰ ق.م. «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند» احترازی هستند^۳ و وصف موجود در ماده ۱۱۰۸ ق.م. «هرگاه زن، بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود» نیز از نوع احترازی است و یا در ماده ۲۴ ق.م. «هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست، تملک نماید.» مفهوم مخالف این ماده چنین است: «کوچه‌ای که آخرش مسدود است، قابل تملک است».^۴

۱. نوبهار، رحیم، پیشین، ص ۱۴۷.

۲. به عنوان مثال برای وصف احترازی، می‌توان به آیه ۲۳ سوره شریفه نساء: (وَرَبَائِبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ) اشاره نمود که وصف «زنانی که با آنها مباشرت نموده‌اید»، وصف احترازی است (قبله‌ای خوبی، خلیل، پیشین، ص ۶۵؛ محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، ص ۱۲۷).

۳. شهبازی، محمدحسین، پیشین، ص ۹۴.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۵، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶). ص ۳۸۲.

۲-۱-۳. وصف توضیحی (تأکیدی)

وصف توضیحی، توضیح‌دهنده موضوع بوده و در ثبوت حکم غیر مؤثر است^۱ بر خلاف وصف احترازی، وصف توضیحی یا تأکیدی، شرحی اضافه محسوب می‌شود و حکم منوط به آن نبوده و گوینده از بیان وصف، قصد ندارد که از سایر قیود و اوصاف احتراز نماید و وصف توضیحی، صرفاً مفاد و معنای موصوف خود را توضیح می‌دهد و مفهوم جدیدی را به آن اضافه نمی‌کند و موصوف را مقید نمی‌کند،^۲ برای مثال عبارت «عقد با توافق»، شامل تمام عقود می‌شود و وصف «با توافق»، باعث نمی‌شود که «عقد»، مقید شود همچنین است عبارت «انسان ناطق». باید عنایت داشت که اگر مسلم باشد وصف، از نوع توضیحی است، فاقد مفهوم خواهد بود.^۳ و بیان شده است: وصف «از حیث صلاحیت محاکم»، در ماده ۲۰ ق.م.: «کلیه دیون... از حیث صلاحیت محاکم، در حکم منقول است»، توضیحی است؛ زیرا دیون از تمام جهات در حکم منقول هستند نه تنها از حیث صلاحیت محاکم^۴ و وصف «تجارتی» در ماده ۲۲۶ ق.ت.: «در صورتی که برات، متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲ تا ۸ ماده ۲۲۳ نباشد، مشمول مقررات راجع به بروات تجارتي نخواهد بود» از نوع توضیحی است.^۵

۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، پیشین، ص ۸۹۱

۲. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۷.

۳. محمدی، ابوالحسن، پیشین، ص ۸۷؛ شهبازی، محمدحسین، پیشین، ص ۹۵.

۴. اگر رابطه وصف و موصوف تساوی باشد (کل ما صدق علیه احدهما، صدق علیه الآخر)، مانند «انسان ناطق» یا اگر وصف اعم از موصوف باشد، مانند «دانشجویانی که وارد دانشگاه شده‌اند» وصف، توضیحی بوده و فاقد مفهوم است (مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۱؛ لنکرانی، فاضل، پیشین، صص ۵۵۰-۵۵۱؛ سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۲۸۵؛ زراعت، عباس، پیشین، ص ۱۵۱ لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۵؛ سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، پیشین، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ ایروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۷).

۵. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶). ز ۱ ماده ۲۰؛ شهبازی، محمدحسین، پیشین، ص ۹۵.

۶. تشخیص وصف توضیحی از احترازی گاه بسیار پیچیده است؛ برای مثال در ماده ۲۶ ق.م.: «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی... قابل تملک خصوصی نیست»؛ عبارت «که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی»، به عقیده بعضی حقوق‌دانان، توضیحی است؛ زیرا اموال دولتی که واجد چنین وصفی نباشد وجود ندارد (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱). ص ۳۸۶)، اما به عقیده برخی

۳-۱-۳. وصف غالبی (اغلب)

وصف، در برخی موارد صرفاً بیان‌کننده مورد غالب است که به چنین وصفی، «وصف وارد مورد غالب» یا وصف غالبی می‌گویند^۱ و به دلیل همراهی وصف با موصوف در اکثر موارد، گوینده نیز این وصف را در کنار موصوف بیان کرده است. به عنوان مثال عبارت «که بدان مایل است»، در اصل ۲۸ قانون اساسی^۲: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است برگزیند»؛ وصف غالبی است بدین معنی که انسان غالباً و معمولاً شغلی را که بدان مایل است، برمی‌گزیند و وصف «برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع»، در اصل ۳۸ ق.ا. «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع، ممنوع است...» نیز غالبی است^۳ و هر چند که برخی از اصولیون وصف غالبی را قسمی مستقل و جدای از وصف توضیحی می‌دانند ولی به نظر می‌رسد که وصف غالبی نیز خود نوعی از وصف توضیحی باشد و مثال‌هایی که در بحث وصف توضیحی مطرح شد مانند مواد ۲۰ و ۹۵۰ ق.م. و وصف غالبی نیز می‌باشد^۴ و اگر وصف از نوع غالبی باشد قرینه‌ای وجود دارد که وصف، دارای مفهوم

دیگر از حقوق‌دانان، وصف مزبور از نوع احترازی است؛ زیرا اموالی که دولت در اختیار دارد دو گونه است، اموال دولتی و اموال عمومی؛ اموال دولتی مال دولت است، مانند وزارتخانه، اما اموال عمومی، اموالی است که جهت انتفاع عمومی آماده شده است و ماده مزبور ناظر به اموال عمومی است و نه اموال دولتی (کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵). صص ۶۵ - ۷۰). در خصوص ماده ۸۵۰ ق.م. «موصی له باید ... بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است». بیان شده است که وصف «بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است»، وصف توضیحی است؛ زیرا طبق ماده ۹۵۸ ق.م. هر انسانی متمتع از حقوق مدنی از جمله مالکیت است (امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، ج ۳، (تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۷). ص ۸۷)، اما باید توجه داشت که این حکم از جمله با ماده ۹۶۱ ق.م. با تخصیص مواجه شده است حتی شهیدین بیان داشته‌اند که خوک برای مسلمین غیرقابل تملک است (امینی، علیرضا؛ آیتی، محمدرضا، تحریر الروضة فی الشرح المعتمد، ج ۱، (تهران: انتشارات سمت و طه، ۱۳۹۰) ص ۱۸۵). در نتیجه قید مندرج در ماده ۹۵۸ ق.م. وصفی احترازی است و نه توضیحی.

۱. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، صص ۱۶۶-۱۶۷

۲. زین پس ق.ا.

۳. همان.

۴. شهبازی، محمدحسین، پیشین، صص ۹۵ و ۹۶.

۵. در آیه ۲۳ سوره شریفه نساء: (وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَابِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ) بدین معنی که دختران زن‌های شما که در دامان شما پرورده شده‌اند، از زنانی که با آن‌ها مباشرت نموده‌اید بر شما حرام‌اند؛ وصف «فی حُجُورِكُمْ»، وصف غالبی است و مفهوم ندارد؛ زیرا خواه آن دختر، در دامان مرد پرورده شده باشد خواه اینگونه نباشد،

نیست.^۱ دقیق‌تر و مناسب‌تر است که به جای «مفهوم وصف»، گفته شود، «مفهوم قید»، چرا که اگر بگوییم «مفهوم قید»، هر آنچه قید نباشد و لفظ ما قبل خود را مقید نکند، قطعاً از بحث مفهوم قید خارج خواهد بود و با این توضیح، بحث وصف توضیحی یا غالبی به تخصص از بحث مفهوم قید خارج خواهند بود.

۴-۱-۳. اصل حاکم در شک بین احترازی، توضیحی یا غالبی بودن وصف در خصوص این امر که اصل بر احترازی بودن وصف است یا خیر، علاوه بر تصریح به اصل و قاعده احترازی بودن قیود توسط برخی علمای اصول^۲ و ادعای پذیرش این اصل توسط همه،^۳ به نظر می‌رسد به دلایل ذیل که در هر یک از جهتی به وصف نگریسته شده است، قاعده بر این است که لااقل در متون قانونی، وصف، از نوع احترازی محسوب گردد و این ادله می‌تواند دلیل بر وجود مفهوم برای اغلب اوصاف مقرر در قانون نیز باشد:

۱-۴-۱-۳. اصل تعیین قواعد کلی در قوانین

در قوانین قاعده بر این است که قانون‌گذار باید قواعد کلی استنباط‌پذیر را در قانون ذکر نماید برخلاف سنت که در آن، غالباً کلام معصوم، پیروی سؤال مطروحه بیان می‌شده است و پاسخ معصوم نیز صرفاً در خصوص آن سؤال است و لذا قیود ذکر شده در سنت ممکن است به دلیل قیود ذکر شده در سؤال بیان شده باشد، اما در قانون چنین نیست و اوصاف ذکر شده در قانون برای تعیین حدود موضوع و حکم بیان می‌شوند تا از سایر قیود احتراز شود.

زمانیکه رابطه مباشرت و جماع بین مرد و زوجه، رخ داده باشد، نکاح با دختر زوجه، حرام است (محمّدی، ابوالحسن، پیشین، ص ۸۷؛ قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۷؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، پیشین، ص ۸۹۲؛ محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، ص ۱۲۷). البته در این مثال قرینه‌ای مبنی بر عدم قابلیت برداشت مفهوم که همان اجماع است وجود دارد (زراعت، عباس، پیشین، ص ۱۵۲؛ لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۶؛ ایروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۶).

۱. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۲؛ زراعت، عباس، پیشین، ص ۱۵۲؛ ایروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۶.

۲. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۴؛ صدر، سیدمحمدباقر، پیشین، ص ۲۹۵؛ ایروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۲؛ نوبهار، رحیم، پیشین، ص ۱۴۷.

۳. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، پیشین، ص ۲۸۹.

۲-۴-۱-۳. احراز نظر قانونگذار

پر واضح است که در تفسیر متون قانونی، باید ابتدا به دنبال احراز نظر قانونگذار باشیم و قانونگذار نیز غالباً از بیان صفات و قیود، قصد دارد که قلمروی حکم را به گونه‌ای مشخص کند که اگر آن وصف منتفی شود، حکم نیز منتفی گردد؛ لذا بیان هر قیدی در قانون، نشانه آن است که حکم، دائرمدار وجود یا عدم آن قید است^۱ و بر همین اساس نیز اوصاف موجود در قانون دارای مفهوم هستند.

۳-۴-۱-۳. استقراء و کثرت استعمال

در متون ادبی استعمال مجازی دارای ارزش بوده و به غنای متن کمک می‌کند، اما متون قانونی و علمی باید دقیق باشند و با بررسی و تدقیق در متون قانونی این نتیجه حاصل می‌شود که غالباً وصف موجود در این متون، از نوع احترازی است؛ زیرا وصف توضیحی، نوعی زیاده‌گویی و امری عبث است و بنابراین در اکثر موارد، قیدهایی مقرر در قوانین، دارای مفهوم مخالف وصف می‌باشند. البته قرآن علاوه بر اینکه یک کتاب علمی است و باید دقیق باشد، سرشار از آرایه‌های ادبی بوده و در واقع قرآن، کتابی علمی، ادبی محسوب می‌شود که بر همین اساس برخلاف قوانین، نمی‌توان استفاده از وصف توضیحی در قرآن را مورد سرزنش قرار داد.

۴-۴-۱-۳. ظهور عرفی و تبادل

پس از شنیدن هر وصفی، به ذهن خطور می‌شود که حکم موجود در این جمله منوط به این وصف ذکر شده است و در صورت انتفای وصف، حکم نیز منتفی می‌شود؛ لذا با توجه به فهم عرفی مخاطبین و مفسرین قانون نیز اوصاف مقرر در قانون دارای مفهوم هستند.

۵-۴-۱-۳. بنای عقلاء

این که از بیان هر وصفی، مقصودی دنبال شود، جزئی از بنای عقلاء است و از دید عقلاء، غلبه یا توضیح اضافه، دلیل بر بیان وصف در جمله نخواهد بود؛ لذا عقلاء و از جمله آنها قانونگذار، از بیان وصف، قصدی دارند که مهم‌ترین قصد، احتراز از سایر قیود است و بر

۱. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۴؛ لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۸.

همین اساس اصل بر این است که قیود مقرر در قانون احترازی است و اوصاف قانونی دارای مفهوم هستند.

۶-۴-۱-۳. حقیقت وصف

وصف و قید، حقیقت در احتراز هستند و از بیان اوصاف، آنچه به ذهن می‌رسد، احتراز و دوری جستن از سایر قیود است و ماهیت و چرایی به کار بردن اوصاف در جملات، امری به غیر از تقیید و احتراز نیست. در واقع، مقید، لفظی است که از شیاع خارج شده است و این امر چیزی جز حقیقت وصف و قید نیست؛ زیرا قید در جمله می‌آید تا موصوف را محدود و مقید کند.

۷-۴-۱-۳. حکمت قانون‌گذار و اصل مُتَقَن بودن عبارات قانون‌گذار

سکوت قانون در قبال برخی فروض، قطعاً می‌تواند مشکل‌ساز باشد^۱ و تعیین قلمروی موضوع و حکم، امری ضروری است و برای این امر ناچار است که از صفات و قیود مختلف بهره گیرد.^۲ اصل بر این است که قانون‌گذار حکیم بوده و کار عبث انجام نمی‌دهد؛ لذا اصل بر این است که قیود ذکر شده در قانون از نوع احترازی هستند و در همین زمینه بیان داشته‌اند که اگر از قید، مفهوم گرفته نشود و فایده‌ای بر آن مترتب نباشد، لغو خواهد بود و جلوگیری از کار لغو در کلام شارع یا قانون‌گذار، عدم شمول طبیعی حکم در فرض انتفای وصف است پس در این صورت، مفهوم ثابت می‌گردد.^۳

از طرفی اصل بر این است که عبارات قانون‌گذار، مُتَقَن، صریح و گویا، مختصر و بدون حشو باشد و فرض بر این است که قانون‌گذار در مقام بیان قواعد کلی و تعمیم‌پذیر است. قانون مطلوب، قانونی است که تمام زوایای موضوع را به صورت دقیق مورد توجه قرار دهد و با بیان قواعدی استنباط‌پذیر، راه را برای استنباط‌های صحیح و کارآمد هموار سازد و این شرح، موافق احترازی بودن اوصاف است.^۴

۱. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۴؛ لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۸.

۲. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۳.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، پیشین، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۴. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۴؛ لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۸.

۸-۱-۳. تفسیر مضیق قوانین کیفری

در قوانین کیفری، برای تفسیر قانون، پس از احراز نظر قانون‌گذار، تفسیر مضیق، قاعده‌ای است که توسط حقوق‌دانان جاری می‌شود و برخی از جمله منتسکیو و بکاریا نیز از جمله معتقدین به تفسیر مضیق قوانین کیفری هستند.^۱ تفسیر مضیق یعنی پایبندی قاضی دادگاه به قدر متیقن مدلول الفاظ قانون.^۲ مفهوم داشتن وصف در قوانین کیفری غالباً با اصل تفسیر مضیق سازگارتر است؛ زیرا با تفسیر مضیق می‌توان گفت لازمه ذکر یک صفت یا قید در یک ماده قانونی، آن است که حکم به مجازات، صرفاً در چهارچوب همان صفت یا قید قابل اجرا است و لذا چنانچه آن صفت یا قید منتفی شود، حکم نیز منتفی خواهد بود البته برداشت مفهوم وصف، در واقع نوعی احراز نظر قانون‌گذار است و احراز نظر قانون‌گذار قطعاً مقدم بر تفسیر مضیق یا تفسیر به نفع متهم است.

برای مثال وصف «سیاسی» در ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی^۳: «هر کس به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمروی ایران، سوء قصد نماید، به مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ محکوم می‌شود...» دارای مفهوم است، یعنی این ماده شامل نمایندگان غیرسیاسی از جمله فرهنگی، بازرگانی و غیره نمی‌شود^۴ و قید «برای تجارت و توزیع» در ماده ۶۴۰ ق.م.ا.: «هر کس نوشته یا طرح... یا به‌طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید... برای تجارت و توزیع نگاه دارد، مشمول مجازات مذکور در صدر همین ماده خواهد شد.» نیز دارای مفهوم است و در رأی وحدت رویه در این خصوص آمده است: «صرف نگهداری وسائل مزبور در صورتی که تعداد آن معد برای امر تجارتي و توزیع نباشد از شمول ماده ۶۴۰ مذکور خارج بوده و فاقد جنبه‌ی جزایی است.»^۵

۱. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، ج ۱، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹). ص ۱۶۵.

۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱ (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۱.

۳. زین پس ق.م.ا.

۴. پیمانی، ضیاءالدین، حقوق کیفری اختصاصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹). ص ۸۷

۵. رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۶۴۵ مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۳.

۳-۱-۵. وجود مفهوم مخالف در وصف احترازی

برخی علمای اصول حتی وجود مفهوم مخالف، در وصف احترازی را نپذیرفته‌اند و بیان داشته‌اند که قانون‌گذار در مورد فرض عدم قید، ساکت است،^۱ اما برخی از علماء، وصف تقییدی را دارای مفهوم دانسته‌اند^۲ و اگر چنین جملاتی را فاقد مفهوم مخالف بدانیم، به فهم عرفی مخاطب و مفسر و منظور قانون‌گذار پشت نموده‌ایم و از منظوری که اصول فقه برای آن ایجاد شده است که همانا تفسیری از قانون، متناسب با منظور قانون‌گذار است روی گردانیده‌ایم و به نظر می‌رسد به دلایل ذیل اگر وصف از نوع احترازی باشد، دارای مفهوم است:

۳-۱-۵-۱. توجه به واضع

تفسیر مواد قانونی، بیش از هر چیز بر مبنای نظر قانون‌گذار یا همان واضع است و در هر تفسیری، مفسر، ابتدا به دنبال احراز نظر قانون‌گذار است و قانون‌گذار از بیان وصف احترازی به دنبال عدم جریان حکم، در صورت سلب وصف است و لذا دارای مفهوم خواهد بود.

۳-۱-۵-۲. توجه به مفسر

ظهور عرفی کلام در صورت استفاده از وصف احترازی به گونه‌ای است که علاوه بر منطوق، معنایی دیگر برای هر ذهن سلیمی، ایجاد خواهد شد که عبارت است از انتفای حکم در صورت انتفای وصف و جاری نمودن حکم خلاف و مفسرین نیز پس از برخورد با وصف احترازی، علاوه بر معنای مستقیم، معنایی غیرمستقیم که همان مفهوم مخالف وصف است را از جمله برداشت می‌کنند.

۳-۲. تقسیم‌بندی دوم وصف

۱. محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، پیشین، ص ۸۹۱.

برخی از علمای اصول^۱، تقسیم‌بندی دیگری از وصف را نیز مطرح کرده‌اند که در تشخیص وجود مفهوم وصف، بسیار مهم است و بر اساس این تقسیم، قیود و اوصاف به دو مورد تقسیم می‌شود که عبارت است از ۱. قید حکم؛ ۲. قید موضوع؛ هر وصفی، قطعاً قید موضوع است و بحث اساسی این است که آیا علاوه بر قید موضوع، قید حکم نیز می‌باشد یا خیر که در ذیل هر دو قسم بررسی خواهد شد:

۱-۲-۳. قید حکم

وصف، گاهی قید حکم بوده و علت ثبوت حکم، برای موضوع است و با انتفای وصف، حکم نیز منتفی می‌شود. برای مثال در عبارت «دانشجوی ممتاز می‌تواند بدون آزمون، در دوره کارشناسی ارشد شرکت کند.»؛ قید «ممتاز»، علت معافیت چنین فردی از شرکت در آزمون، است^۲ و اگر وصف، قید حکم باشد، با حکم ملازمه داشته و دارای مفهوم است و اگر وصف موضوع باشد، دارای مفهوم نیست.^۳

قید «دائم» در ماده ۱۱۰۶ ق.م.م. «در عقد دائم، نفقه زن، به عهده شوهر است» و وصف «که بدون تصریح هم منصرف به آن باشد» در ماده ۲۲۵ ق.م.م. «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که بدون تصریح هم، منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است»^۴ و وصف «به طور صوری» در ماده ۲۱۸ ق.م.م. «هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است».

برخی شرط وجود مفهوم برای وصفی که قید حکم است را سبب انحصاری وصف دانسته‌اند،^۵ اما همان‌طور که اشاره شد، به عقیده نگارندگان، انحصاری بودن سبب، جزء شرایط وجود مفهوم مخالف برای وصف نیست.

۱-۲-۳. قید موضوع

۱. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۳؛ قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۹.

۲. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، همان، ص ۱۶۹.

۳. لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۶۳.

۴. محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، ص ۱۲۸.

۵. قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۹.

گاه وصفی که در جمله می‌آید صرفاً قید موضوع است و مدخلیتی در حکم ندارد و فاقد مفهوم است. چنین وصفی تنها تعیین‌کننده قلمروی موضوع حکم است و هیچ اثری در ثبوت حکم ندارد و موضوع، حتی بدون این قید نیز دارای همین حکم است. وصف «با قصد فرار از دین»، در ماده ۲۱۸ ق.م. «هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است»، قطعاً قید حکم نیست.

اما آیا اصل بر این است که وصف، قید موضوع است یا قید حکم؟ و در واقع وصف، ظهور در کدامیک از این موارد دارد؟ برخی بیان داشته‌اند که بیشتر اصولیان اعتقاد دارند که در منابع و ادله فقهی، وصف، ظهور در قیدیت حکم ندارد و ظاهر بر این است که قید موضوع است و نه قید حکم و لذا فاقد مفهوم است^۱ و برخی بیان داشته‌اند که ذکر قیدی در خطاب، عرفاً ظاهر در آن است که آن قید، دخیل در حکم است^۲ و با بررسی و کاوش در مواد قانونی و آرای محاکم و نظریه حقوق دانان، به این اماره قابل اعتماد خواهیم رسید که ذکر یک صفت یا قید در قانون، بدین معنی است که در صورت انتفای آن قید، حکم مورد نظر هم منتفی خواهد شد^۳ و یکی از حقوق دانان در این زمینه تصریح نموده‌اند که: «توجه به مبانی فصاحت و بلاغت و جمع آن با تتبع و ممارست، این نکته را اثبات می‌کند که گویندگان، غالباً قیدی را که در سخنان خود می‌آورند، ایجاد مفهوم مخالف می‌کند مثلاً در ماده ۱۹۱ ق.م. می‌گوید عقد محقق می‌شود به قصد انشاء، قصد، مقید به قید انشای شده است و مفهوم مخالف آن، این است که قصد غیرانشایی (یعنی قصد اخبار)، برای ایجاد عقد کافی نیست»^۴؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که حداقل در مواد قانونی، غالباً وصف یا قید، قید حکم است و لذا اصل بر این است که قیود ذکر شده در قانون، علی‌القاعده دارای مفهوم هستند؛ زیرا معمولاً قانون‌گذار، اوصاف و قیود اضافی را در مواد قانونی ذکر نمی‌کند و مخاطبان و مفسران قانون، بسیاری از احکام را از مفهوم سخنان قانون‌گذار، به دست می‌آورند و چنین فرض می‌شود که بیان اوصاف، با هدف خاصی صورت گرفته

۱. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۴.

۲. صدر، سیدمحمدباقر، پیشین، ص ۲۹۵.

۳. کافی، حسین و شریعتی فارانی، سعید، پیشین، ص ۱۶۹.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، پیشین، ص ۳۸۴.

است.^۱ در این خصوص ذکر شده است که «اگر ما با وجدان خود ولو به جهت برخی قرائن، مفهوم را از آن وصف استفاده کنیم، باید به آنچه در اصول مبنی بر اینکه وصف مفهوم ندارد خوانده‌ایم، وقعی نگذاریم.»^۲

۴. مباحثی دیگر از اصول فقه که وجود مفهوم مخالف، برای وصف را تأیید می‌کنند

هر چند مشهور علمای اصول، وصف را فاقد مفهوم دانسته‌اند، اما در مباحثی دیگر از اصول فقه، اصطلاحاتی را مطرح کرده‌اند که در واقع، مفهوم مخالف وصف را تا حدی با عباراتی دیگر، مورد تأیید قرار داده‌اند که در ذیل به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد:

۴-۱. لفظ مقید

منظور از مقید، لفظی است که دارای قید است که لفظ را محدود می‌سازد و لفظ مقید شامل سایر قیود نمی‌شود و در تعریف آن بیان شده است: «المقید ما أخرج من شیع»^۳ چرا که گوینده با بیان قید، خواسته که لفظ را از سایر قیود جدا کند؛ برای مثال وقتی واضح می‌گوید: «نکاح دائم»، مقصود وی از بیان این عبارت، جدا نمودن نکاح دائم از موقت است^۴ و عبارت «طلاق بائن» در ماده ۱۱۴۴ ق.م.م. «در طلاق بائن، برای شوهر حق رجوع نیست» نیز اینگونه است و این بحث به شدت نزدیک به بحث مفهوم مخالف وصف است و بنابراین وصف نیز اگر لفظ ماقبل خود را مقید کند و دارای تقیید باشد، دارای مفهوم است.

۴-۲. مخصّص متصل صفت

۱. سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، پیشین، ص ۳۹۵.

۲. ایروانی، باقر، پیشین، ص ۲۸۹.

۳. محمدی، ابوالحسن، پیشین، ص ۱۲۸؛ قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید، پیشین، صص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ شهبازی، محمدحسین، پیشین، ص ۹۶؛ محقق داماد، سیدمصطفی، پیشین، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۴. وقتی گفته شود: «زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی بوده... از یکدیگر ارث می‌برند» (مستنبط از ماده ۹۴۰ ق.م.م. بدین معنی است که حکم ماده، تنها مربوط به (دائم بودن نکاح)، است و در نکاح منقطع، جاری نمی‌شود.

بحث دیگری که عیناً مشابه بحث مفهوم مخالف وصف است، بحث مخصّص متصل صفت است. مخصّص یا استثناء، دو نوع است: ۱. متصل؛ و ۲. منفصل. مخصّص متصل خود انواعی دارد که یکی از این انواع آن، مخصّص متصل وصف یا صفت است؛ بدین معنی که هرگاه وصفی در جمله بیان می‌شود، عمومیت موصوف خود را با تخصیص و استثناء مواجه می‌کند و در واقع لفظی که می‌توانست شامل تمام مصادیق شود را با تخصیص مواجه نموده و دیگر لفظ تخصیص خورده، شامل تمام مصادیق نمی‌شود و مثال‌های بیان شده در بالا برای مقید، نمونه‌هایی از مخصّص متصل صفت نیز هستند. یعنی در عبارت «نکاح دائم»، نکاح، تخصیص خورده و شامل انواع مصادیق نکاح از جمله نکاح موقت نمی‌شود و در عبارت «طلاق بائن»، طلاق، تخصیص خورده و شامل انواع و تمام مصادیق طلاق از جمله طلاق رجعی نمی‌شود؛ لذا همان‌طور که در بحث تخصیص این مسأله پذیرفته شده است در بحث مفهوم مخالف وصف نیز باید برداشت چنین معنایی را از این جملات پذیرفت؛ لذا وصف دارای مفهوم است.

۵. وجود مفهوم برای وصف در مقررات قانونی

با توجه به مطالعات تطبیقی انجام شده و مطالب پیش گفته نشان داده شد که نمی‌توان به صورت مطلق بیان نمود که وصف دارای مفهوم نمی‌باشد و به خصوص باید بیان داشت که وصف موجود در حقوق موضوعه و مقررات قانونی علی‌القاعده حجت هستند. یکی از تفاوت‌های اساسی مقررات قانونی با برخی موازین فقهی و روایات در این است که بسیاری از اوصاف و قیودی که در روایات به کار رفته است، ناظر به موارد خاصی است که در سؤال مطروحه از معصوم، پرسیده شده است و مثلاً راوی در خصوص مورد خاصی از امام سؤال پرسیده است و معصوم، در پاسخ، تنها حکم همان مورد خاص را بیان کرده است و نسبت به حکم سایر موارد، سکوت کرده است و در نتیجه اوصاف مزبور در احادیث، به حق فاقد مفهوم مخالف دانسته شده است، اما در قوانین، قانون‌گذار در خصوص موارد خاص صحبت نمی‌کند، بلکه در مقام وضع قواعد کلی است و لذا قیود و اوصاف در قوانین، احترازی بوده و دارای مفهوم مخالف هستند^۱ و همین تفاوت بسیار مهم باعث می‌شود که حتی اگر اوصاف مقرر در احادیث را فاقد مفهوم بدانیم باز هم اوصاف مقرر

۱. قیاسی، جلال‌الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، (قم: نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۸.

در قانون، دارای مفهوم دانسته شوند. برخی ضمن پذیرش عدم وجود مفهوم برای وصف در فقه، قائل به وجود مفهوم برای وصف در متون حقوقی هستند^۱ و حتی برخی در این زمینه با تفاوت وصف در فقه و قوانین هر چند وصف موجود در قرآن و سنت را فاقد مفهوم دانسته‌اند، اما ادعا نموده‌اند که: «در حقوق موضوعه، همه قضایای وصفیه، مفهوم دارند»^۲ که این ادعا با این حد از اطلاق، به سختی قابل اثبات است؛ زیرا در قوانین نیز به دلایل مختلف ممکن است که وصف دارای مفهوم نباشد، اما با توجه به استدلال‌های پیش گفته به خصوص اینکه قاعده بر احترازی بودن قیود و قید حکم بودن وصف است و با عنایت به مراد مقنن از بیان اوصاف، فهم عرفی مردم و مخاطبین از اوصاف قانونی و برداشت مفهوم توسط مفسرین و مثال‌ها، مواد و شواهد متعدد ذکر شده در تحقیق، قاعده بر این است که وصف موجود در قوانین دارای مفهوم است.

۶. حالت‌های مختلف وصف، در جملات، با توجه به موارد پیش گفته

همان‌طوری که تفصیلاً نشان داده شد، در خصوص وجود مفهوم مخالف برای وصف اختلاف نظر وجود دارد، ولی مشهور علمای اصول، مفهوم مخالف وصف را فاقد مفهوم می‌دانند. برخی نیز وجود مفهوم مخالف وصف را به نحو محدود پذیرفتند؛ زیرا وجود مفهوم را منوط به شرایطی دانسته‌اند از جمله اینکه ملازمه بین وصف و حکم منطوق از نوع سببیت انحصاری باشد، اما با بررسی به عمل آمده، این نتیجه حاصل شد که حتی در صورت فقدان بسیاری شرایط ذکر شده نیز وصف واجد مفهوم است و تنها شرط وجود مفهوم، وجود ملازمه قطعی بین وصف و حکم مقرر در منطوق جمله است. همچنین نشان داده شد که با توجه به اینکه قانون‌گذار از بیان جملات متضمن وصف، علاوه بر منطوق، قصد بیان معنایی مخالف را دارد که به ذهن مخاطب و مفسر نیز متبادر می‌شود و برخی نیز بنای مردم از بیان وصف در گفت‌وگوهایشان را مفهوم‌گیری دانسته‌اند؛ لذا بهتر این است که بیان شود، «وصف، دست کم در موازین قانونی، علی‌الاصول دارای مفهوم است». این نتیجه در فروض متفاوت نشان داده می‌شود:

حالت اول: اوصافی که قطعاً دارای مفهوم نیستند؛ مانند موارد ذیل:

۱. لطفی، اسدالله، پیشین، ص ۱۵۷.

۲. قبله‌ای خویی، خلیل، پیشین، ص ۶۶.

- وصفی که قید موضوع بوده و قید حکم نباشد.
 - وصفی که از نوع توضیحی یا غالبی بوده و احترازی نباشد.
 - وصفی که با حکم مقرر در منطوق، ملازمه قطعی نداشته باشد.
- حالت دوم:** وصفی که قطعاً دارای مفهوم است؛ مانند مورد ذیل:
- در صورتی که قرینه‌ای وجود داشته باشد مبنی بر اینکه با منتفی شدن وصف، حکم نیز منتفی می‌گردد.
- حالت سوم:** اوصافی که به واسطه شبهه حکمیه، در وجود مفهوم برای آنها، بین علمای اصول، اختلاف نظر وجود دارد؛ مانند موارد ذیل:
- وصفی که از نوع احترازی باشد:
در خصوص وصف احترازی، با بررسی انجام شده به این نتیجه رسیدیم که وصف احترازی، با توجه به مراد و منظور مقنن و همچنین برداشت مفسر و ظهور عرفی موجود در کلام گوینده و بنای مردم، دارای مفهوم هستند.
 - وصفی که قید حکم باشد:
در مورد این نوع وصف، نیز باید بیان داشت که هرگاه وصف، قید حکم باشد، با انتفای وصف، حکم نیز منتفی می‌شود و برای وجود مفهوم برای چنین وصفی، شرط دیگری از جمله اینکه وصف باید سبب انحصاری حکم باشد، لازم نیست.
 - وصفی که سبب انحصاری حکم مقرر در منطوق نباشد:
در خصوص این وصف نیز باید بیان داشت که برای وجود مفهوم مخالف وصف، صرف وجود رابطه ملازمه قطعی بین وصف و حکم مقرر در منطوق جمله کفایت می‌کند و حتی اگر وصف، سبب انحصاری حکم منطوق نیز نباشد باز هم دارای مفهوم است؛ زیرا در پژوهش نیز به تفصیل بیان گردید که اگر چنین جمله‌ای دارای مفهوم نباشد در بسیاری موارد، منطوق جملات نیز همین وضعیت را دارند و باید بیان شود که برخی جملات قانون‌گذار نیز دارای منطوق نیست که چنین امری به هیچ وجه قابل تأیید نبوده و از طرف دیگر، گوینده قصد بیان مفهوم مخالف به وسیله این جمله را داشته و از چنین وصفی نیز مفهوم مخالف به ذهن مخاطب و مفسر، متبادر می‌شود.
- حالت چهارم:** اوصافی که به واسطه شبهه موضوعیه، در وجود مفهوم برای آنها، بین علمای اصول، اختلاف نظر وجود دارد؛ مانند موارد ذیل:

- زمانی که در احترازی یا توضیحی یا غالبی بودن وصف، دچار شبهه هستیم: در رابطه با این شبهه باید بیان داشت که به دلایل مختلف ذکر شده در پژوهش از جمله اصل تعیین قواعد کلی در قوانین، احراز نظر قانون گذار، استقراء و کثرت استعمال، ظهور عرفی و تبادل، بنای عقلا، حقیقت وصف، حکمت قانون گذار و اصل متقن بودن عبارات قانون گذار، تفسیر مضیق قوانین کیفری، اصل بر این است که اوصاف مقرر در قوانین، وصف احترازی هستند و لذا در صورتی که چنین شبهه‌ای ایجاد شود، اصل بر این است که وصف، دارای مفهوم می‌باشد.

- زمانی که در قید حکم یا قید موضوع بودن وصف، دچار شبهه هستیم: در پاسخ به این شبهه نیز باید بیان داشت که هر چند بین نویسندگان اصول، اختلاف نظر وجود دارد که اصل بر این است که وصف، قید موضوع می‌باشد یا قید حکم ولی با بررسی مواد قانونی و نظرات حقوق دانان، می‌توان به این نتیجه رسید که قید مقرر در مواد قانونی، غالباً قید حکم هستند و گویندگان نیز معمولاً قیدی را که در جمله خود بیان می‌کنند به گونه‌ای است که با منتفی شدن قید، حکم نیز منتفی گردد و در این زمینه می‌توان به ظهور عرفی و تبادل، بنای عقلا، استقراء و کثرت استعمال نیز استناد نمود.

نتیجه و پیشنهاد

بررسی آرای اصولیین امامیه نشان می‌دهد اثبات مفهوم مخالف برای وصف های مورد استفاده در متون ادله شرعی اعم از آیات شریفه قرآن کریم و روایات منسوب به پیامبر اسلام ص و ائمه معصومین ع موضوع نزاع و اختلاف نظر جدی می‌باشد. برخی مخالف اثبات حکمی مخالف با حکم شرعی مذکور در منطوق ادله با اتکا به صرف ذکر وصف در جوار موضوع و اغلب آنان مدافع می‌باشند. حامیان مفهوم مخالف برای وصف نیز به ادله متعددی استناد و تحقق مفهوم را نیز منوط به تحقق شروطی خاص میدانند. با اتکا به این دلایل و با لحاظ اهمیت موضوع در تفسیر متون قانونی و توجه به اهمیت کشف مقاصد قانونگذار عرفی جایگاه مفهوم وصف در متون قانونی به نظر میرسد با توجه به اینکه انواع اوصاف، با آثار متفاوت، در متون قانونی مورد استفاده مکرر قرار می‌گیرد نه مفهوم مخالف برای وصف در حقوق موضوعه به نحو مطلق قابل دفاع و نه به نحو مطلق قابل انکار است. با این وجود، میتوان بر این باور بود که اوصاف مقرر در قوانین، علی القاعده دارای مفهوم

بوده و تنها در مواردی نادر و در فرضی که وصف توضیحی و نه احترازی و یا مقید موضوع و نه مقید حکم باشد و یا در فرض عدم وجود ملازمه قطعیه فیما بین حکم منطوق و وصف مذکور در متن احراز مفهوم مخالف از وصف غیر قابل دفاع و انتساب حکمی مخالف با حکم منطوق به قانونگذار فاقد وجاهت می باشد. با این وصف، پیشنهاد می شود که در پژوهش های بعدی مصادیق بیش تری از اوصاف مقرر در دیگر قوانین موضوعه مورد بررسی قرار گیرد. همچنین مطالعه تطبیقی با جایگاه مفهوم وصف در حقوق خارجی مخصوصاً حقوق کامن لا و بررسی رویکرد حقوق دانان در سایر کشورها شایسته به نظر می رسد. علاوه بر این، به عنوان یک مطالعه میدانی به منظور کشف رویکرد قانونگذاران عرفی مصاحبه با نمایندگان مجلس نیز مورد توصیه می باشد تا نشان داده شود آیا نمایندگان مجلس در زمان وضع قوانین، اوصاف مذکور در قانون را دارای مفهوم می دانند یا نه.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mirghasem Jafarzadeh

 <http://orcid.org/0000-0003-2988-6530>

Iman Hosseinpour

 <http://orcid.org/0000-0001-8358-6999>

Sharafshad

منابع

الف) فارسی

- ۱- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ بیست و دوم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸).
- ۲- اصغری آقمشهدی، فخرالدین؛ تقی پور درزی نقیعی، محمدحسین. «مطالعه‌ی تطبیقی تأثیر عرف و عادت در تفسیر قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دانشگاه تهران، دوره ۸، شماره ۲ (۱۳۹۶)، صص ۴۴۲-۴۱۳.
- ۳- امامی، سیدحسن. حقوق مدنی، جلد سوم، چاپ بیستم، (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۷).
- ۴- امامی، سیدحسن. حقوق مدنی، جلد چهارم، چاپ هجدهم، (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۴).

- ۵- امید، جلیل. تفسیر قانون در حقوق جزا، چاپ اول، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹).
- ۶- ایروانی، باقر. شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی، مترجم: دلاوری، حامد، جلد سوم، چاپ اول، (قم: انتشارات نصاب، ۱۳۹۵).
- ۷- پیمانی، ضیاءالدین. حقوق کیفری اختصاصی، چاپ چهارم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹).
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. دانشنامه حقوقی، جلد پنجم، چاپ سوم، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶).
- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، چاپ پنجم، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۱).
- ۱۱- زراعت، عباس. مبانی استنباط حقوق، چاپ اول، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۱).
- ۱۲- سبحانی، جعفر. الموجز فی اصول الفقه، مترجمان: غرویان، محسن و طالبیان، سیدمحمدرضا، چاپ هشتم، (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۰).
- ۱۳- سبحانی، جعفر. الوسیط فی اصول الفقه، مترجم: زراعت، عباس، جلد اول، چاپ اول، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۲).
- ۱۴- شهبازی، محمدحسین. درس‌هایی از اصول فقه، چاپ دوم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳).
- ۱۵- صدر، سیدمحمدباقر. قواعد کلی استنباط (دروس فی علم الاصول)، مترجم: اسلامی، رضا، جلد دوم، چاپ دوم، (قم: ناشر بوستان کتاب، ۱۳۸۴).
- ۱۶- ضیائی بیگدلی، محمدحسین. اصول فقه، چاپ اول، (قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۶۷).
- ۱۷- قافی، حسین؛ شریعتی فارانی، سعید. اصول فقه کاربردی، جلد اول (مباحث الفاظ)، چاپ پنجم، (قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۹).
- ۱۸- قبله‌ای خویی، خلیل. علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، چاپ پنجم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷).
- ۱۹- قیاسی، جلال‌الدین. روش تفسیر قوانین کیفری، چاپ اول، (قم: نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹).
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر. دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، چاپ چهاردهم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵).
- ۲۱- کاتوزیان، ناصر. قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ پانزدهم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶).

جایگاه مفهوم وصف در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران | جعفرزاده و حسین پور شرفشاد | ۳۵

۲۲- گروه مطالعات اسلامی دایرةالمعارف انسان‌شناسی زیر نظر محمدحسین مختاری. اصول فقه (مبانی حقوق اسلامی)، چاپ اول، (تهران: انجمن قلم ایران، ۱۳۷۸).

۲۳- گلدوزیان، ایرج. حقوق جزای عمومی ایران، جلد اول، بی‌چاپ، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹).

۲۴- گودرزی، محمود. آئین استنباط در حقوق اسلامی، چاپ دوم، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷).

۲۵- لطفی، اسدالله. مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، جلد اول، چاپ اول، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱).

۲۶- لنکرانی، فاضل. سیری کامل در اصول فقه (دوره ده ساله خارج اصول)، جلد هفتم، چاپ دوم، (قم: انتشارات فیضیه، ۱۳۸۴).

۲۷- محقق داماد، سیدمصطفی. مباحثی از اصول فقه، دفتر اول (مباحث الفاظ)، چاپ شانزدهم، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷).

۲۸- محمدی، ابوالحسن. مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ بیست و چهارم، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵).

۲۹- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ سوم، (قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۰).

۳۰- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه، مترجم: هدایی، علیرضا، جلد اول، چاپ سوم، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۸).

۳۱- نوبهار، رحیم. اصول فقه (مباحث الفاظ و قواعد تفسیر متن)، چاپ اول، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵).

ب) عربی

۳۲- امینی، علیرضا؛ آیتی، محمدرضا. تحریر الروضه فی الشرح المعه، جلد اول، چاپ شانزدهم، (تهران: انتشارات سمت و طه، ۱۳۹۰).

۳۳- انصاری، مرتضی. مطارح الانظار (تقریرات انصاری)، جلد دوم، چاپ دوم، (قم: انتشارات مجمع فکر اسلامی، ۱۳۸۳).

References In Persian

Ardabili, Mohamad Ali, General criminal law, vol. 1, Twenty-second edition, (Tehran: Publication of Mizan, 1388)

- Asghari Aghmashhadi, Fakhreddin, Taghipour Darzi Naghibi, Mohamad Hosein. A comparative study of the effect of custom and habit in the interpretation of the contract in the Convention on the International Sale of Goods and Iran's Laws «Journal of Comparative Law Studies, Tehran University, Period 8, Number 2, (1396), 37-75
- Emami, Seyed Hasan, Civil Law, vol. 3, Twentieth edition, (Tehran: Islamic brochure book, 1387).
- Emami, Seyed Sasan, Civil Law, vol. 4, Eighteenth edition, (Tehran: Islamic brochure book, 1384).
- Omidi, Jalil, Interpretation of law in criminal law, First edition, (Tehran: Publication of Jungle, 1389).
- Amini, Alireza, Ayati, Mohamadreza, Editing Al-Rawdah in Sharh Al-Lum'a, vol. 1, sixteenth edition, (Tehran: Publication of Samt and Taha,1390).
- Ansari, Morteza, Matareh Al-Anzar (Ansari reports), vol. 2, second edition, (Qom: Publications of the Islamic Thought Academy, 1383).
- Iravani, Bagher, Description Kefayat Al-osul Akhund Khorasani, Translator: Delavari, Hamed, vol. 3, First edition, (Qom: Publications of Advice, 1395).
- Peymani, ziaoddin, Dedicated criminal law, Fourth edition, (Tehran: Publication of Mizan, 1379).
- Jafari langeroudi, Mohamad Jafar, Legal encyclopedia, vol. 5, Third edition, (Tehran: Publication of Amir kabir, 1356).
- Jafari langeroudi, Mohamad Jafar, General introduction to the science of law, Third edition, (Tehran: Publication of Ganj danesh).
- Jafari langeroudi, Mohamad Jafar, Mabsut in legal terminology, vol. 5, Fifth edition, (Tehran: Publication of Ganj danesh 1391).
- Zeraat, Abbas, Basics of inferring law, First edition, (Tehran: Publication of Mizan,1391).
- Sobhani, Jafar, Summary of the principles of jurisprudence, Translators:Qaravian, Mohsen and Talebian, seyed mohamadreza, Eighth edition, (Qom: Dar Al-Fekr Publication, 1390)
- Sobhani, Jafar, Al-vasit in the principles of Islamic jurisprudence, Translator: Zeraat, Abbas, vol. 1, First edition, (Tehran: Publication of Jungle, 1392).
- Shahbazi, mohamadhosein, Lessons from the Principles of Islamic Jurisprudence, Second edition, (Tehran: Publication of Mizan,1393).

- Sadr, Seyed Mohamadbagher, General rules of inference (Lessons in the science of principles of Islamic jurisprudence), Translator: Eslami, Reza, vol. 2, Second edition, (Qom: Publications of Bustan book, 1384).
- Ziaei Bigdeli, mohamadhosein, Principles of Islamic Jurisprudence, First edition, (Qom: Dar Al-Elm Publication Institute, 1367).
- Ghafi, Hosein, Shariati Farani, Saeid, principles of applied Islamic jurisprudence, Vol. 1 (Vocabulary topics), Fifth edition, (Qom and Tehran: Research institute of the seminary and university and Publication of Samt,1389).
- Gheblei khoei, Khalil, The science of principles in Islamic jurisprudence and laws, Fifth edition, (Tehran: Publication of Samt,1387).
- Ghiasi, Jalaladdin, Method of interpretation of criminal laws, First edition, (Qom: Publication of Islamic Propaganda Office Publishing Center, 1379).
- Katuzian, Naser, Civil Law introductory course (Property and ownership), Fourteenth edition, (Tehran: Publication of Mizan,1385).
- Katuzian, Naser, Civil law in the current legal order, Fifteenth edition, (Tehran: Publication of Mizan,1386).
- Department of Islamic Studies, Encyclopedia of Anthropology Under the supervision Mohamadhosein Mokhtari, principles of Islamic jurisprudence (Basics of Islamic law), First edition, (Tehran: Iranian Pen Association, 1378).
- Golduzian, Iraj, General criminal law of Iran, Vol. 1, without edition, (Tehran: Publication of Tehran University,1369).
- Gudarzi, Mahmud, The rule of inference in Islamic law, Second edition, (Tehran: Publication of Majd, 1387).
- Lotfi, Asadollah, Basics of inferring Islamic law (principles of Islamic jurisprudence), vol. 1, First edition, (Tehran: Publication of Jungle, 1391).
- Lamkarani, Fazel, Complete knowledge of the principles of Islamic jurisprudence, vol. 7, Second edition, (Qom: Publication of Feyzieh ,1384).
- Mohaghegh damad, Seyed Mostafa, Discussions of the Principles of Islamic Jurisprudence, Vol. 1(Vocabulary topics), Sixteenth edition, (Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, 1387).
- Mohamadi, Abolhasan, Basics of inferring Islamic law, Twenty fourth edition, (Tehran: Publication of Tehran University,1385).

Center for Islamic information and documents, Dictionary of principles of Islamic jurisprudence, third edition, (Qom: Publications of Islamic Science and Culture Research Institute,1390).

Mozafar, Mohamadreza, Principles of Islamic Jurisprudence, Translator: Hodaiei, Alireza, vol. 1, third edition, (Tehran: Publication of Hekmat,1378).

Nobahar,Rahim, Principles of Islamic Jurisprudence, Vocabulary topics and Text interpretation rules, First edition, (Tehran: Publication of Mizan,1395).

استناد به این مقاله: جعفرزاده، میرقاسم و حسین پور شرفشاد، ایمان. (۱۴۰۱). جایگاه مفهوم وصف در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران. پژوهش حقوق خصوصی، (۴۰)، ۹-۳۸. doi: 10.22054/jplr.2022.39874.2121



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.